

علی اصغر اروجی

فژوین - ادبیات و علوم انسانی

تعریف و خاستگاه افسانه‌ها

از نظر لغوی افسانه و افسان (afsan) به معنی نیرنگ، فریب و جادوگری آمده است. غالباً به صورت «fable» نزد اروپاییان به کار می‌رود. در کتاب ادبیات داستانی به نقل از فرهنگ اصطلاحات جهان آمده است: «افسانه به هر حکایت یا داستان منقول گفته می‌شود که از نظر شکل ساختی، روایتی غالباً شل و ول دارد و برای سرگرم کردن نقل می‌شود»^۱.

برای آرزوهای ناکام است، آرزوهایی که به آن نرسیده‌اند»^۲. شگفت‌آور است بدانیم که مرگ، زندگی، پرواز، آروز و هر سنگ، باد، درخت و ستاره و هر عدد در دنیای افسانه جزئی است که نشانه‌ی کلّ عالم است و افسانه‌ها از این حیث گستره‌ای به وسعت کلّ دنیا ساخته‌اند. در دنیای افسانه‌ها مردمان و جانوران با هم در صلح و صفا زندگی می‌کنند و به یک زبان حرف می‌زنند و نیز قدمت این افسانه‌ها به زمان‌هایست دور که دنیا شایسته به دنیای زمان ما نداشت، آسمان به زمین نزدیک بود، علف تا آسمان بالا می‌رفت، روزگاری که هر چیزی بر همه کس معلوم

این سخن بیانگر همانندی افسانه‌ها در ترکیب و شکل و ریخت در میان ملل است. عواملی همچون طرح و پیرنگ یکسان خویشکاری‌های ثابت قهرمانان و نمادهای واحد، مترادفات سبک سخن و پایا همگون، در پایه‌ی عناصری است که مردمان این جهان بزرگ را به هم نزدیک کرده و پیوند می‌دهد. حال به دو عامل عمده، همانندی ترکیبی و ساختاری افسانه‌ها اشاره می‌شود. عامل اول این است که «انسان‌های اولیه با قدرت فهم یکسان افسانه‌های مشابه ابداع کرده‌اند»^۳ در کتاب «یادداشت‌ها و اندیشه‌ها زرین کوب از قول محقق آلمانی «کهلر می‌نویسد: «از ملاحظه‌ی افسانه‌های موجود دانسته می‌شود که از آن‌ها آن‌چه به مرد، خاصی منحصر باشد، اندک است و با اندک تفاوت بیشتر افسانه‌ها در بین مردم بلا دور دست مشترک می‌باشد»^۴. مضافاً اینکه نژاد مشترک هندیان و ایرانیان و اروپاییان در همانندی‌های افسانه‌هایی تأثیر نیست این اشتراک باعث شده است محقق روسی «ولادیمیر پراب» در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان برای قصه‌ها سی و یک خویشکار یا عمل در نظر گیرد که هیچ افسانه‌ای در خارج از آن خویشکاری‌ها رخ ندهد.

در این جا به اختصار فقط به چند نمونه از افسانه‌های ملل که طرح و داستانی مشابه دارند، اشاره می‌کنیم.

روایتی به نام «حسنک» از مجموعه‌ی افسانه‌های جمع‌آوری شده‌ی قوچانی در اختیار نگارنده است که با «قصه‌ی پریزاد» از کتاب سمندر چل‌گیس^۵ و افسانه‌ی «دو عروس» در کتاب افسانه‌های دیار همیشه بهار^۶ و افسانه‌های متعدد دیگر ایرانی شباهت دارد. حال خویشکاری‌های این داستان را به اختصار یاد می‌کنیم و با یک نمونه از افسانه‌های ملل تطبیق می‌دهیم تا معلوم شود



همانندی در افسانه‌های ملل

می‌شد، ستارگان چشم داشتند و بادش گوش داشت. به قول مرحوم دکتر زرین کوب: «پیدایش افسانه به روزگار بسیار دور برمی‌گردد؛ زمانی که یکی بود یکی نبود»^۳.

علل همانندی‌ها در افسانه‌های جهان

آن‌چه ما را به نزدیکی و یکسانگی افسانه‌های ملل معتقد می‌سازد طرز کار روح بشری است که احساس و عواطف، پیکار با مرگ و آرزوی جاودانگی را در قالب قصه و افسانه به نمایش می‌گذارد. پل دولار (paulle) کارشناس قصه‌های عامیانه‌ی فراتسه می‌گوید: «قصه‌مانند یک قلاب‌دوزی ملّی است روی زمینه‌ی بین‌المللی»^۴.

افسانه‌ها بیانگر ذوق‌ها، سرشت‌ها و خیالات شیرین مردم عوامی است که گستره‌ی ذهنی خویش را در قالب آن ریخته‌اند و از این راه به جست‌وجوی راه‌گذری هستند به آینده‌ها به صورت نقل سینه‌به‌سینه و نسل به نسل.

«براهنی» در مقدمه‌ی چاپ سوم کتاب قصه‌نویسی می‌گوید: «انسان موجودی است قصه‌گو» این سخن بازگوکننده‌ی اصل مهمی است که زندگی انسان‌ها بدون قصه و افسانه نبوده است. او در سرکوفت تمایلات و آرزوها به دنبال عنصر مضاعفی می‌گشته است تا دنیای تخیلات و خرافات خود را با آن رنگین کند و سرپوشی بر این کمبودها بگذارد. صادق هدایت در «بوف‌کور» هنگامی که ایام کودکی و نقل افسانه را به یاد می‌آورد، می‌گوید: «قصه فقط یک راه فرار

همانندی‌ها تا چه سان است. «افسانه‌ی حسنگ»:

۱- حسنگ برای پیدا کردن کار به کاروان‌سرایبی می‌رسد. ۲- دختر پادشاه با پسر عمویش اتفاقی به کاروان‌سرا آمده و استراحت می‌کنند.

۳- حسنگ در تاریکی شب ناشناخته همراه دختر شده، از کاروان‌سرا خارج می‌شود. ۴- در راه وقتی که شاهزاده می‌خواهد

حسنگ به بالای درختی می‌رود و از آن جا دیوی را می‌بیند که زمین را کنده و از یک کله و لاشه و شیشه، دختری را پدید می‌آورد و تقاضای ازدواج نموده با مخالفت دختر روبرو می‌شود و او را به حالت اول برمی‌گرداند. ۵- حسنگ از درخت پایین آمده و چیزی جز منجوق پیدا نمی‌کند. ۶- پادشاه با مکر وزیر از حسنگ هفت سینی منجوق طلب می‌کند. ۷- حسنگ از شیوه‌ی کار دیو دختر را زنده کرده و هفت سینی زر از او می‌ستاند. ۸- پادشاه عاشق دختر شده و به بهانه از حسنگ هفت سینی گل‌رنگ رنگ طلب می‌کند. ۹- حسنگ با راهنمایی دختر، این درخواست پادشاه را نیز به‌جا می‌آورد. ۱۰- پادشاه در مرحله‌ای دیگر از حسنگ می‌خواهد که از پدر و مادرش از آن دنیا خبر بیاورد. ۱۱- حسنگ با راهنمایی دختر،

پادشاه را در آتش می‌سوزاند. اکنون به بررسی افسانه‌ی «لباسی از پرهای پرندگان» در کتاب داستان‌های ملل مشرق زمین^۱ و تطبیق آن با افسانه‌ی حسنگ می‌پردازیم: ۱- مرد روستایی دختری در جنگل دیده و با او ازدواج می‌کند. ۲- حاکم از وجود زن مطلع شده و برای بدست آوردنش به آن مرد دستور می‌دهد سه تاشیشه را به رنگ سیاه رنگ آمیزی کند یا طنابی از مورچه بیاورد و لباسی از پر بیاورد. ۳- مرد با کمک دختر همه‌ی این کارها را انجام می‌دهد. ۴- مرد با لباس پر در برابر زنش می‌رقصد و حاکم گمان می‌کند اگر لباس پر بپوشد زن با او خوب می‌شود. ۵- حاکم چنین می‌کند ولی سگ‌ها حمله کرده و او را می‌خورند. با اندکی توجه می‌فهمیم جز چند کاهش

و جان‌شینی خویشکاری و جایگزینی چند موتیف، طرح این دو داستان بسیار به یکدیگر نزدیک است. هم چنین افسانه‌ای به نام «بی بی زرنگار» با هیجده روایت در اختیار نگارنده است و روایات گوناگونی نیز در سراسر ایران دارد که با افسانه‌های سرزمین‌های دور شباهت عمده دارد از جمله با قصه‌ی «لاک‌پشت صابون‌شده» از داستان‌های ویتنامی،^{۱۱} افسانه‌ی

«نادختری و دختر» در کتاب افسانه‌های لیتونی^{۱۲} و قصه‌ی «خوک سحرآمیز» از داستان‌های کشور رومانی.^{۱۳} و باز افسانه‌ی «ماه پیشانی» از معروف‌ترین افسانه‌های ایرانی با نمونه‌ی خارجی یعنی افسانه‌ی «سه خواهر» از کتاب داستان‌های ماداگاسکاری^{۱۴}، افسانه‌ی «خوش‌بخت و بدبخت» از قصه‌های هندی^{۱۵}، افسانه‌ی «حاکم‌ترنشین» (سیندرلا) در کتاب افسانه‌های شیرین (برادران گریم)^{۱۶} در آلمان و همچنین قصه‌ای از مجموعه‌ی «آفاناسیف» در کتاب ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان^{۱۷} به نام «سرمادیان» و نمونه‌ی داستان چینی شباهت ویژه دارد که ذکر و تطبیق همه‌ی این افسانه‌ها در این مقاله نمی‌گنجد.

هم‌چنان که گفتیم عامل دوم در همانندی و اشتراک افسانه‌های ملل، مهاجرت نژادی





آورده‌اند به عنوان مثال افسانه‌ی «ماه پیشانی» و افسانه‌ی «خاکستر نشین» دو قصه‌ی مجزا از یکدیگر در اروپا شناخته نشده‌اند ولی در ایران این دو به عنوان دو افسانه‌ی مستقل بازگو می‌شوند.

قهرمانان افسانه‌ها

قهرمانان افسانه‌ها از طیف‌های مختلف جامعه هستند با اعمال و منش نیک که انسان دوستی، مرام‌نامه‌ی زندگی آن‌هاست. در بعضی از افسانه‌ها قهرمان شاهزاده‌ای است که دل به عشق تماشال دختری می‌دهد. گاه قهرمان جوانی است که در هفت آسمان یک ستاره هم ندارد و خواستگار دختر پادشاه است و یا قهرمان تنبلی است که جز خوابیدن در سایه، کار دیگری ندارد ولی بخت و اقبال خوش همیشه یاور اوست و یا جوان زیبارویی است که در پوست حیوان گم شده است. همچنین در افسانه‌ها از قهرمان بی‌نام، سخن به میان می‌آید که عنوان فرزند سوم یا کم‌سن‌ترین فرد خانواده را دارد. او کودن و ابله و بی‌دست و پا خوانده می‌شود. پدر و برادران به او امیدی ندارند و ره‌توشه‌اش جز نان و پنیر و اسب لنگ و شمشیر زنگ‌زده‌ای بیش نیست ولی او در همه‌ی آزمون‌ها سربلند و بر دشمنان فائق است، پسر سوم در افسانه‌های ملل خویشتکاری یکسانی انجام می‌دهد. افسانه‌ی «بلبل‌گویا» در کتاب افسانه‌های ترکستان شوروی^{۱۷}، افسانه‌ی «پری شاه‌رخ»^{۱۸} در میان افسانه‌های روسی و افسانه‌ی «پرنده‌ی طلایی» از مجموعه‌ی افسانه‌های شیرین (برادران گریم)^{۱۹} از این جمله‌اند.^{۲۰}

نمادها و اعداد در افسانه‌ها

افسانه‌ها- اگرچه بر محور حوادث غیر واقعی می‌گردند و از یک رشته عناصر مرتبط با اعمال انسان‌ها تشکیل یافته‌اند که

یا سفرهای تجاری از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر است که باعث انتقال افسانه‌ها از مبدأ اصلی به جاهای دیگر شده است. روزگاری بود که البته انسان محدود به فاصله‌ای بود که می‌توانست پیاده یا سوار بر اسب طی کند و بیشتر مردم ترجیح می‌دادند درون دشت‌ها و کوهستان‌ها باقی بمانند و به قصه‌های رهنوردان و تجارت‌پیشگان که مسافت‌های طولانی را گذرانده‌اند گوش فرادهند.*

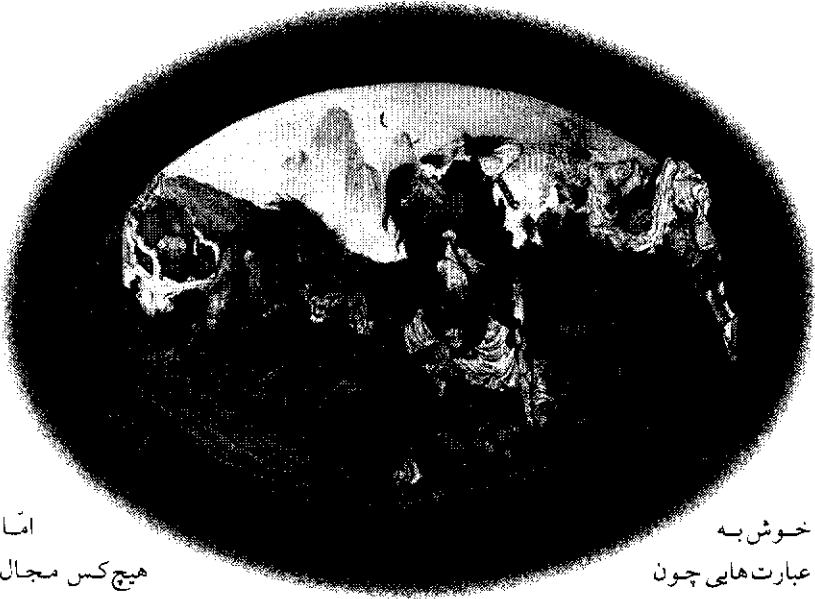
باید پذیرفت که این هر دو عامل در همانندی افسانه‌ها نقش به‌سزایی داشته‌اند. البته افسانه‌ها در تطور زمان، دگرگونی‌های اجتماعی و نقل سینه‌به‌سینه دچار تغییراتی در شکل و ترکیب چون کاهش، گسترش، جان‌نشینی ایمانی و ادغام افسانه‌ای در افسانه‌ی دیگر شده‌اند؛ مثلاً در افسانه‌های کهن سیمرغ راهنما است و هم چنین گاهی دو افسانه ترکیب یک افسانه‌ی مستقل را به وجود

روساخت و ظاهر آن محسوب می‌شوند. درون مایه و ژرف ساخت نیز دارند که دنیای نامحسوس افسانه را تشکیل می‌دهند و به درک و تحلیل آن، فضای ناشناخته‌ی قصه پدیدار می‌شود. معنای نهفته‌ای که در آزمون‌ها و خوشی‌های پایان افسانه‌هاست؛ همان روح و باطن ناشناخته‌ای است با اسامی عام و کلی که به عنوان عنصر مشترک با نیازها و آمال انسانی قرار گرفته است و به نظر می‌رسد که «نماد» باشد به عنوان مثال «آب» در افسانه‌ها، نماد رهایی یافتن و ولادت است همچنین «غار»، «چاه»، «جنگل» و «اتاؤ» ممنوعه در افسانه‌ها نماد عبور باطنی است که قهرمان با گذراندن پیروزمندانه‌ی آن‌ها، تجدید حیات می‌کند و به کمال می‌رسد.^{۲۱} نمادهای دیگر همچون «پوست مار»، «انگشتر»، «اژدها»، «عصا و کفش آهنی»، «گنج»، «دوک نخ‌ریسی»، «گوسفند سیاه سفید» و «خون» نیز از این جمله‌اند.

کاربرد اعداد نیز در افسانه‌های ملل همانندی خاص دارد و نقش آن‌ها به عنوان نماد، نمایشگر اشخاص، کمیت و کیفیت و مناسبات زندگی انسان‌هاست. اعداد چهل، هشت، هفت، شش، چهار، سه، دو و یک در افسانه‌های ملل پرکاربردند. از این میان عدد «هفت» که تصویر انسان کامل را بیان می‌کند، در یونان، روم باستان، مصر و اقوام هند و ژرمن تقدس دارد. در افسانه‌های ایرانی عدد «چهل» نماد کمال و پایان زمان مراحل سلوک و آزمون‌هاست. عدد «هشت» نیز در افسانه‌های ژاپن کاربرد دارد.

سبک سخن افسانه‌ها

افسانه‌ها با شباهت‌های عمده‌ای که در مضمون و محتوا دارند، در قالب و ریخت نیز به‌طور شگفت‌انگیزی از روانی نسبتاً یکسانی برخوردارند. قالب قصه‌ها در کشورهای مختلف با عبارت واحد و رمزی



یکی بود یکی نبود» آغاز می شود. در زبان انگلیسی قصه با جمله ی «once upon a time» (یکی بود یکی نبود) شروع می شود.^{۲۲} افسانه های ژاپنی با عبارت «خیلی خیلی بدیم در جای مخصوص وقتی آدم ها و حیوانات یکی بودند و به یک زبان حرف می زدند»^{۲۳} شروع می شود. در رمانی با یکی بود یکی نبود خیلی پیش ها که موش ها گربه ها را رم می دادند»^{۲۴} قصه ها آغاز می شوند.

اما

هیچ کس مجال

سر خاراندن نداشت که حواسش

به من باشد. تنها چیزی که نصیب شد، یک تکه کیک بود با کره، آن را روی بخاری گذاشتم، کیک سوخت، کره آب شد و من برگشتم و دریغ از یک خرده نان».^{۲۷} شبیه به این مضمون در پایان افسانه های قوچانی بیان می شود «یک دوری پلو متن به دست مو، می گن بور آیره بری بیچه هات همچی که میم سر کوچه گربه میگه «مو» سگه میگه «هو» ای یم از دستم مته تو جوی او».

خوش به

عبارت هایی چون

«از آن پس با شادمانی زندگی

کردند» و یا «او به زودی یافت نسل و زادروود با عیال و اهل خویش آسوده بود» و یا «قصه ی ما به سر رسید، کلاغه به خونه اش نرسید» ختم می شوند. بعضی از افسانه ها حسن ختام مطایبه ای و مزاح گونه دارند. در افسانه های نروژی هنگامی که در پایان داستان جشن عروسی برپا می شود، راوی نیز خود را داخل قصه نموده و می گوید: «من هم آن جا بودم

در بندها و بخش های میانی افسانه، او ای گاه برای حذف پاره ای جزئیات و این که قصه را از جای دیگری پی بگیرد، عموماً ز «عبارت های اتصالی مشابه» استفاده می کند. در افسانه های تاجیکی «ایره مان، یره بشنو»^{۲۵} متداول است. در ابو مسلم نامه می خوانیم «آمدیم بر سر حدیث اسد».^{۲۶}

- پایان افسانه ها نیز به تناسب مضمون

پی نوشت و منابع

۱. میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی، چاپ دوم، انتشارات مؤسسه فرهنگی مهور، تهران، ص ۷۷.
۲. شمسیا، سپروس، داستان یک روح، انتشارات فردوسی، چاپ دوم، سال ۱۳۷۴، تهران، ص ۲۵۰ (نقل از متن داستان).
۳. زرین کوب، عبدالحمید، یادداشت ها و اندیشه ها، چاپ چهارم، سازمان انتشارات جاریان، سال چاپ ۱۳۶۲، ص ۲۲۲.
۴. یولادون، آدرین، «اسلوب علمی تنظیم مواد قصه های عامیانه، سخن، دوره ی بیست و یکم، ص ۱۱۶۱.
۵. همان، ص ۱۱۶۱.
۶. زرین کوب، عبدالحمید، یادداشت ها و اندیشه ها، ص ۲۳۸.
۷. میهن دوست، محسن، سمندر چل گیس، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، سال ۱۳۵۲.
۸. میرکاظمی، سید حسن، افسانه های دوازدهم بهار، انتشارات سروش، تهران، سال ۱۳۷۴.
۹. داستان های ملل مشرق زمین، جلد اول، چاپ انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۰. همان.
۱۱. پلدر، مایانسی، داستان های لیبی، روحی ارباب، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
۱۲. یلمازیم، بیرونو، کاربرد افسون، کاظم شیوا رضوی، چاپ اول، چاپ و لیتوگرافی دنیا، ص ۲۰۰.
۱۳. صمد، زنه والی، داستان های ماداگاسکاری، آردشیر نیکپور، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۲۵.
۱۴. گریم، (برادران)، افسانه های شیرین، دکتر شمسی الملوک مصاحب، چاپ اول، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۳۵.
۱۶. پراب، ولادیمیر، ریشه های تاریخی قصه های بریان، دکتر لریلدون بندر ای، چاپ اول، انتشارات نوس، سال ۱۳۷۱.
۱۷. افسانه های ترکستان شوروی، برزین آدوهر و ناصر پور پیروار، انتشارات آگفا، تهران، ۱۳۶۰.
۱۸. پاریشنگو، ا. ک، داستان های روسی، روحی ارباب، چاپ دوم، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۴۸.
۱۹. گریم، (برادران)، همان.
۲۰. مولوی در داستان «هز هوش ربا و قلعه ی ذات الصور» فرزند سوم پادشاه را چنین توصیف می کند: «و آن سوم کامل ترین هر سه بود صورت و معنی به کلی اور بود رک، کتاب، تفسیر مشنوی معنوی، جلال الدین همایی، تهران، انتشارات آگفا، ۱۳۴۹، ص ۳۰.
۲۱. ستاری، جلال، رموز قصه از دیدگاه روان شناسی، مجله ی هنر و مردم، مرداد سال ۱۳۵۰.
۲۲. پلروسکی، آن، دنیای قصه گوئی، ترجمه محمد ابراهیم اقلیدسی، انتشارات سروش، چاپ دوم، سال ۱۳۶۹، ص ۱۶۳.
۲۳. همان، ص ۱۶۵.
۲۴. همان، ص ۱۶۸.
۲۵. مجله ی مردم گناه (گناهانه فرهنگ عامه ی تاجیکستان) سال اول، شماره ی اول، ص ۶۱.
۲۶. ابوطاهر بن علی بن حسین طرطوسی، ابومسلم نامه، اقبال بغامی، انتشارات گوتسبرگ، ص ۷.
۲۷. پلروسکی، آن، همان، ص ۲۳.

* در این زمینه ر. ک: به کتاب آیین ها و افسانه های ایران و چین باستان، ترجمه جلال دوستخواه، چاپ دوم، شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران، ص ۳۱.

سال هفدهم ۱۳۸۷